

## قانون - عدالت - حقیقت

عدالت و حقیقت بظاهر دارای معانی مشابه بوده و قانون هم که وسیله اجرای عدالت می باشد مترادفاً با کلمات فوق بکار می رود ولی در باطن این دو اختلاف فاحشی با هم دارند عدالت نتیجه و هدف قوانین موضوعه می باشد و حقیقت غایت و نهایت مبانی اخلاقی و وجدانی انسانیت.

قوانین در هر اجتماعی با توجه بتاريخ زندگانی و موقعیت جغرافیائی و احتیاجات مردم و آداب و رسوم ملی و نژادی و عوامل دیگر وضع می شود و چون عوامل ناسبرده متغیر می باشند قوانین نیز همیشه در تطور و تکامل و قوس صعودی خود را با گذشت زمان می پیمایند در صورتیکه حقیقت ثابت بوده و همیشه قابل احترام و ستایش بوده است.

قدما قوانین را ثابت و لایزال تصور کرده و اربابان زور و قدرت که واضعین آن بوده اند برای مردم عامی چنان تفهیم می کردند که قوانین ناشی از خداوند است که بوسیله صاحبان قدرت بمردم تفویض گردیده و همیشه ثابت و پایرجاست مشهور است که ناپلئون بناپارت قانون مدنی را که برای ملت فرانسه تدوین کرده بود ابدی و همیشگی میدانست.

قوانین در حال فعلی بتبع تطابق با وضع اخلاق و فرهنگ ملل دوره طفولیت خود را می پیمایند و بهر مقدار که بشر در شئون مختلفه زندگی به پیشرفت نائل می شود قوانین هم دوره ابتدائی خود از دست داده و خود را با سایر رشته های اجتماعی مطابقت میدهند.

از خصوصیات قانون این است که عدالت را اجرا مینماید ولی عدالت همیشه با حقایق زندگی و اصول اخلاقی ثابتة اجتماعی توافق نداشته و از آنجا که تمام ابناء بشر از لحاظ رشد اجتماعی و علمی و اخلاقی با هم یکسان نبوده و علاوه محیط های تاریخی و جغرافیائی ملتها با هم مغایرت دارد قوانین نمیتوانند با پایه ثابت که توأم با وجدانیات انسانی و اخلاقی باشد استوار گردند و بهمین جهت است

که ملل متمدن قوانین بالنسبه مفیدی را که با اخلاق و تربیت و فرهنگ و سایر شئون اجتماعی آنان متناسب است دارا میباشند و برعکس ملتهای عقب افتاده که فاقد خصوصیات فوق بوده و هنوز بمراحل نسبتاً تعالی نرسیده‌اند دارای قوانین وحشی تری و ظالمانه تری بوده و اگر بنا بمصالحی قوانین سایر ملل را بتقلید و ترجمه مورد استفاده قرار داده‌اند نتیجه صحیحی بعلت عدم تطبیق قوانین مزبور با آن اجتماع بدست نمی‌آورند .

احتیاجات فلسفه وجودی قوانین هستند . و این احتیاجات مستقیماً بوسیله تمام طبقات مردم تشخیص و بیان نمیشود و علاوه بر تمام ابناء انسانی دارای رشد اجتماعی نیستند و اداراکات آنان از محیط زندگانی یکسان نبوده و بدین جهت مقتدرین قوم که زمامداران ملتها هستند بنا بمصالح سیاسی و اجتماعی مبادرت بوضع و اجرای قانون میکنند و همیشه بوی امتیاز طبقاتی از قوانین موضوعه بشری بمشام میرسد برخلاف قوانین مذهبی که عام و بدون در نظر گرفتن رنگ و نژاد و ملیتها برای تمام نوع بشر بدون تفاوت ابراز میشود و این خود بزرگترین امتیاز قوانین مذهبی است بر قوانین موضوعه بشری .

افلاطون در رساله پروتاگراس میگوید «قوانین اغلب جابرنده و کارهائی میکنند که برخلاف طبیعت است» پاسکال عقیده دارد که «حقیقت محض در قانون وجود ندارد زیرا حقیقت غیرقابل تغییر است و قانون متغیر»

در نقد قوانین و امتیازات طبقاتی و بیعدالتی و جهل و استبداد نویسندگان و فلاسفه اروپائی مانند ولتر روسو منتسکیو و هوگو برنارشاو آناطول فرانس و غیره کتابهای سودمندی نوشته‌اند .

در نتیجه این قبیل افکار رشته‌های استبداد و بیدادگری و موهومات و خرافات مذهبی گسیخته شده بالنسبه زور و قدرت جای خود را بقانون و منطق سپرده است . گرچه در عصری که ما زندگی میکنیم این انقلاب فکری و اجتماعی دوران ابتدائی خود را می‌پیماید و بخوبی دیده میشود که آخرالامر تکلیف حق و قانون بوسیله قهر و غلبه تعیین میشود .

آناطول فرانس نویسنده و منقد بزرگ فرانسوی در کتاب عقاید ژروم کوانیاری میگوید «هدف عدالت حق نیست بلکه فایده است و دزدها بدار آویخته میشوند نه بسبب خباثتی که در نفس عمل دزدیدن یک قرص نان و یا یک تکه

لباس وجود دارد بلکه بسبب علاقه وافری که افراد باموال خود دارند درحالیکه از لحاظ فلسفه زندگی هیچ چیز بجز خود زندگی متعلق بهیچکس نیست وظیفه عالی قانون این است که حصه هرکس را که بهر ترتیب نصیب او شده حفظ نماید ثروت را برای ثروتمندان و فقر را برای فقراء در موقع عدالت تصدیق بی عدالتیها نیست که بصورت قوانین بمنصبه ظهور میرسد .»

گرچه استاد بهترین وضعی صورت عدالت موجود را نمایانده و فلسفه وضعی قوانین زمان خود را توصیف کرده و با اینکه بزرگترین مظالم بشریت در لباس قوانین متظاهر شده تفتیش عقاید ، سوزاندن بی گناهان ، کشتارهای دسته جمعی ، محاکمات سیاسی زشت تاریخی که قاضی دولت فاتح برد دولت مغلوب حکم صادر کرده بنام قانون اجراء و انجام شده است بنظر نگارنده با ترقیات فرهنگی و معنوی و اقتصادی ملتها ( که قوانین بتبع این قبیل عوامل وضع میشوند ) برای قوانین بشری طلیعه‌ای نورانی متصور است . بوجود آمدن مکتب‌های جدید علمی و تقسیم املاک و ایده نولوژی‌های آزادی و برابری و زندگی بهتر برای تمام مردم جوان ، اعلامیه جهانی حقوق بشر ، تشکیل سازمان ملل متحد بمنظور جلوگیری از بروز جنگ جهانی ، قوانین مربوط بحمايت کارگری بمعنای اعم ، صیانت مجرمین و اطفال ، قوانین بین‌المللی برمنع فحشاء و خرید و فروش زنان و اطفال ، حمايت معلولین ، صیانت فرد درمقابل قوه مجریه و غیره نشانه کاملی است از رشد قوانین و اجرای عدالت اجتماعی برای بشر آینده .

پرتال جامع علوم انسانی  
گناه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی